

## نقش رسانه هوشمند کودک و نوجوان در آموزش تفکر نقادانه

مهرنوش خرمی نژاد

مدرس گروه مدیریت، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.

حسن عشایری

استاد گروه روانپزشکی و عصب شناسی، دانشگاه علوم پزشکی تهران (نویسنده مسئول).

neuroscientist@yahoo.com

عطاءالله ابطیعی

استادیار گروه مدیریت رسانه، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.

کامران محمدخانی

دانشیار گروه مدیریت آموزش عالی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.

ندا سلیمانی

استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تبریز، تبریز، ایران.

DOI: 10.30495/JCM.2022.20696

### چکیده

**مقدمه و هدف پژوهش:** این پژوهش در صدد فهم مؤلفه تفکر نقادانه و آموزش آن به کودکان و نوجوانان از طریق رسانه‌های هوشمند است. تفکر نقادانه، پیش نیاز مهارت‌های زندگی از جمله، حل مسئله و تصمیم‌گیری است. **روش پژوهش:** در پژوهش حاضر بنابر ماهیت موضوع، داده‌ها با استفاده از روش کمی، پرسشنامه محقق ساخته و روش کیفی با رویکرد نظریه داده بنیاد و کدگذاری مصاحبه‌ها جمع‌آوری شده است. جامعه پژوهش حاضر شامل کودکان و نوجوانان ۱۰ تا ۱۲ سال و ۱۲ تا ۱۴ سال می‌باشد که محقق اقدام به مصاحبه و توزیع پرسشنامه کرده و رویکرد نقادانه آنان در بازی دیجیتال کلش آف کلنز تحلیل شده و هم‌چنین در بخش بعدی این مقاله نتایج حاصل از مصاحبه‌های اساتید دانشگاه مورد عمق کاوی قرار گرفته است.

**یافته‌ها:** در فرایند اجرای پایلوت کودکان و نوجوانان و پس از مشاهده انجام بازی هوشمند کلش آف کلنز توسط آنان، در توزیع فراوانی گرایش به بازی گروهی یافته‌ها حکایت از آن دارد که تمام آزمودنی‌ها دوست دارند عضو گروه شوند و در بازی شرکت کنند. و ۶۶٪ آزمودنی‌ها سعی می‌کنند که راه مناسبی برای حل مسئله بیابند. در مصاحبه با اساتید دانشگاه نیز به مؤلفه‌های یادگیری فلسفی، یادگیری مشارکتی و تجربه محور و احترام به تفاوت‌های فردی تأکید شده است. **نتیجه‌گیری:** به این ترتیب در مقاله حاضر به این نتیجه رسیده‌ایم که رسانه‌های هوشمند در آموزش تفکر نقادانه، به دو شیوه می‌توانند طرح آموزشی داشته باشند، ۱- رسانه و آموزش برای کودک، ۲- برنامه کودک با خود کودک.

**کلید واژه‌ها:** آموزش تفکر نقادانه؛ رسانه هوشمند؛ کودک و نوجوان؛ بازی‌های هوشمند؛ یادگیری مشارکتی.

## مقدمه

در کشورمان از برنامه آموزش فلسفه برای کودکان با توجه به همسو بودن اهداف (پرورش قوهی تفکر نقادانه و استدلال منطقی کودکان) و نیز مناسب و جذاب بودن ابزار برنامه مذکور به عنوان روشی موفق در دستیابی به اهداف فوق استفاده نمایند. متأسفانه، امروزه، به‌رغم تحولات فرهنگی و تغییر در شیوه زندگی، بسیاری از نوجوانان در رویارویی با مسائل توانایی‌های لازم و اساسی را ندارند. نداشتن مهارت‌های لازم برای حل مسئله آنان را در مواجهه با مشکلات روزمره و مقتضیات آن آسیب‌پذیرتر کرده است. مسائل نسل جوان بیشتر در زمینه آسیب‌های ناشی از ضعف تفکر، زودباوری، پیروی از تبلیغات، ضعف تحلیل و قضاوت نادرست درباره نظرات و آرا دیگران است.

مسئله و واقعیت اساسی در این زمینه توجه به این نکته مهم است که به‌رغم اهمیت مضاعف توجه به آموزش‌های مربوط به سواد رسانه‌ای در نظام‌های آموزشی در دنیا و حمایت‌های مستقیم و غیرمستقیمی که دولت‌ها برای برقراری دوره‌های آموزشی به شهروندان ارائه می‌دهند تا نحوه مواجهه با رسانه‌ها را فراگیرند، ولی متأسفانه بنابر بررسی‌های صورت گرفته توسط پژوهشگر، در کشور ما تاکنون توجه درخور و شایسته‌ای نسبت به چنین آموزش‌هایی نشده است و جای خالی موضوع رسانه‌های هوشمند که مبتنی بر آموزش تفکر نقادانه باشد بیشتر حس می‌شود. در نظام آموزشی ما حفظ و انتقال اطلاعات شکل غالب آموزش را تشکیل می‌دهد و بر همین اساس محتوا و شیوه‌های تدریس و ارزشیابی شکل می‌گیرد مشکلات اساسی در زمینه آموزش و پرورش تفکر نقادانه دیده می‌شود.

با توجه به ضرورت انجام پژوهش در فرهنگ بومی همان‌طور که در بالا آمد و همچنین با توجه به جستجوهای پژوهشی اگر چه پژوهش‌هایی که تاکنون انجام شده است بعضی جنبه‌های تفکر نقادانه نوجوانان را بررسی کرده‌اند اما تحقیقی که به شکل جدی و همه‌جانبه در حوزه نقش رسانه هوشمند در آموزش تفکر نقادانه به نوجوانان را بررسی کند، انجام نگرفته است، لذا انجام پژوهش حاضر دارای اهمیتی قابل توجه است. بنابراین پاسخ به این سوال که الگوی

امروزه، رسانه‌ها به عنوان یکی از تأثیرگذارترین ابزار، در زندگی افراد به شمار می‌آیند. رسانه‌ها به تدریج در حال افزایش نفوذ خود بر سبک زندگی افراد، آگاهی از واقعیات سیاسی و اجتماعی و شکل دادن به ارزش‌های شخصی هستند.

در این میان کودکان را می‌توان از مهم‌ترین گروه‌های تحت تأثیر رسانه‌ها قلمداد کرد. عمده‌ترین اثرات تخریبی رسانه‌ها بر کودکان را می‌توان: افزایش انزوای اجتماعی، افزایش رفتارهای خشونت‌آمیز، قرار گرفتن در معرض آسیب‌های روانی همچون اضطراب، افسردگی و اضطراب پس از سانحه، کم رنگ شدن ارزش‌های فرهنگ بومی دانست.

با افزایش میزان استفاده‌ی کودکان از رسانه‌ها نیاز به بالا بردن آگاهی آنان از تأثیرات منفی رسانه‌ها بر نگرش‌ها، عقاید و رفتارشان بیش از گذشته ضروری به نظر می‌رسد.

با توجه به نفوذ رسانه‌ها در تمامی حوزه‌های خصوصی و عمومی زندگی کودکان تنها راه ایجاد آمادگی جهت رویارویی با چالش‌های چنین نفوذی، کمک به حفظ استقلال فکری، پرورش مهارت‌های تفکر نقادانه و ارتقاء سطح هوشیاری و آگاهی کودکان نسبت به رسانه‌ها است. آموزش و پرورش جدید در تلاش است در قالب برنامه‌های درسی مختلف از جمله برنامه درسی سواد رسانه‌ای انتقادی آمادگی‌های مورد نیاز در برخورد با رسانه‌ها را در کودکان ایجاد نماید.

در برنامه سواد رسانه‌ای انتقادی مسئله تحلیل و ارزیابی رسانه‌های مختلف، فهم انگیزه‌های تولیدکننده‌ها و نیز بررسی تأثیرات رسانه‌ها بر مصرف‌کننده مطرح می‌باشد.

لازم به بیان است که با توجه به دلایلی از جمله: (۱) جدید بودن موضوع سواد رسانه‌ای انتقادی در عرصه‌های بین‌المللی، (۲) بحث بومی‌سازی و ساخت ابزارهای مناسب جهت دستیابی به اهداف برنامه مذکور با توجه به بافت فرهنگی، سیاسی و اجتماعی خاص هر کشور وجود پژوهش‌های محدود و نیز عدم وجود برنامه، محتوا و ابزار برای آموزش مهارت‌های برنامه سواد رسانه‌ای انتقادی در ایران، پژوهشگران را بر آن داشت تا در راستای بسترسازی مناسب برای برنامه سواد رسانه‌ای انتقادی

و چگونگی این انتقال فراهم می‌آورد که می‌تواند برای خانواده‌ها راه‌گشا و کمک‌کننده باشد. دوم آن که یافته‌های به دست آمده می‌تواند اساسی را برای مطالعات آینده در زمینه بررسی عوامل مرتبط با تربیت نوجوانان در فرهنگ ایرانی فراهم آورد. با توجه به اهمیت و نیاز به آموزش مهارت‌های زندگی به خصوص در دوران نوجوانی و تأیید آن در بسیاری از مطالعات، این مطالعه با هدف تبیین رسانه هوشمند کودک و نوجوان مبنی بر آموزش تفکر نقادانه انجام خواهد شد.

### پیشینه آموزش تفکر نقادانه در رسانه‌ها

بالندگی انسان زاینده آموزش‌هایی است که در دوران زندگی کسب کرده است. سطوح یادگیری و شالوده شخصیت و نظام رفتاری بزرگسالی در دوره کودکی شکل می‌گیرد و در دوره نوجوانی به تبلور و پختگی نزدیک می‌شود. به عبارتی، ما دوران صفر تا شش سالگی را بیشتر به چشم دوران مراقبت می‌نگریم تا تربیت. خانواده‌های ایرانی چون تربیت را بلد نیستند، بیشتر محبت می‌کنند و این محبت مسئله بسیار پیچیده‌ای است و سبب مسمومیت هیجانی<sup>۱</sup> در کودکان و نوجوانان می‌شود، از نظر عصب‌شناسی، انسانی که به دنیا می‌آید یک سیستم هوشمند ارزیابی‌کننده و انتخابگر دارد (پینکتون<sup>۲</sup> و همکاران، ۲۰۱۳)، در پژوهش‌ها اثبات شده است که صدایی که توسط گوش‌ها وارد مغز می‌شود صداهای هارمونیک در زندگی انسان بیشتر به نیم کره راست مغز منتقل می‌شود و صداهای ناهنجار مانند بوق ماشین به نیم کره چپ منتقل می‌شود و از همان ابتدا یک انتخاب پردازش اطلاعات در مغز کودک اتفاق می‌افتد. کودک باید یاد بگیرد که نقد کردن چیست و این از همان سنین سه سالگی شروع می‌شود. رسانه‌های هوشمند یکی از منابع اصلی آموزش و یادگیری شده‌اند. هجده اخبار و ایده‌هایی که از این رسانه‌های ارتباطی و تعاملی به فرد می‌رسد، دیدگاه‌های فکری او را شکل می‌دهد. شاید بتوان گفت که سطوح تفکر یک فرد که از کودکی شروع می‌شود، زاده آموزش‌های مستقیم و غیر مستقیم همین رسانه‌ها است (سپهوند و همکاران<sup>۳</sup>، ۲۰۱۸).

کودک یا بخش کودکان در رسانه‌ها، قابلیت‌ها، توانایی و

نقش رسانه هوشمند کودک و نوجوان مبنی بر آموزش تفکر نقادانه کدام است؟ هدف این پژوهش می‌باشد. به منظور پاسخ به سوال طرح شده باید به سوالات زیر پاسخ داد.

۱- ابعاد و مؤلفه‌ها و شاخص‌های رسانه هوشمند کودک مبتنی بر آموزش تفکر نقادانه کدام است؟

۲- وضعیت موجود رسانه هوشمند با توجه به ابعاد، مؤلفه‌ها و شاخص‌های احصا شده، کدام است؟

۳- عوامل مؤثر در ایجاد رسانه هوشمند مبنی بر آموزش تفکر نقادانه کدام است؟

۴- نشانگرهای مؤثر مبنی بر آموزش تفکر نقادانه براساس نقش رسانه هوشمند کدام است؟

در پژوهش حاضر الگوی پنج سطحی کلنر و شر، (۲۰۰۵) مورد نظر می‌باشد. در مدل مذکور تفکر درباره پنج مؤلفه:

۱) آگاهی از مقاصد منفعت طلبانه پیام‌های بازاریابان جهت کسب سود و قدرت، مخصوصاً آگاهی از خشونت رسانه‌ای و مصداق‌های آن که تولیدکنندگان جهت جذاب‌تر کردن هرچه بیشتر محصولات رسانه‌ای مخصوص کودکان همچون گیم‌ها و انیمیشن‌ها برای کسب سود بیشتر استفاده می‌نمایند.

۲) آگاهی از تجربه کاربران مختلف (دیدگاه‌ها و پیش زمینه آنها) در رابطه با یک رسانه،

۳) آگاهی درباره ارزش‌های زیربنایی و کلیشه‌های جنسیتی، اجتماعی و نژادی برندهای شرکت‌های تجاری موجود در رسانه،

۴) آگاهی از ترندها و زبان خلاق تولیدکنندگان رسانه،

۵) آگاهی از اهداف و دیدگاه‌های تولیدکنندگان محصولات رسانه‌ای به کودکان آموزش داده می‌شود (کلنر و شر، ۲۰۰۵).

نتایجی که از پژوهش حاضر حاصل می‌شود در کمک به دست اندرکاران تربیت نوجوانان و خانواده‌ها در درک مرحله نوجوانی دو نقش بنیادی خواهد داشت: اول اینکه مشاوران و دست اندرکاران حیطة تربیت یک توصیف غنی و عمیق از تجارب خانواده‌ها در گذر موفق از مرحله نوجوانی به دست خواهند آورد؛ و همچنین اطلاعاتی را برای خانواده‌هایی که نوجوان دارند در مورد عوامل مؤثر در گذر از مرحله نوجوانی

کارکردهای زیادی دارند، در تلویزیون، اینترنت و ماهواره، هنرمندان با فناوری‌های پیشرفته و بهره‌گیری از تمام تجربیات جهانی و امکانات وسیع صوتی، بصری و هنری، کار آموزش و انتقال فرهنگ را انجام می‌دهند. (بورک، ۲۰۱۲) مقصود از تفکر نقادانه تصمیم‌گیری عاقلانه مبنی بر این که چه کاری انجام دهیم یا چه باوری داشته باشیم. آموزش تفکر نقادانه به کودکان، یعنی فاصله گرفتن از عقاید و باورهای خود است تا قادر باشند، انواع دیگر فکر کردن را یاد بگیرند، تفکر نقادانه یعنی توانایی نقد تفکر خودمان و این نوع تفکر به معنای خودتنظیم‌گری<sup>۵</sup> و تفکر مراقبتی<sup>۶</sup> است و لازمه آن پرسشگری، جسارت و پایداری فکری می‌باشد (قاضی مرادی، ۱۳۹۳). تفکر خلاق نیز که دائما با تغییرات سر و کار دارد با آموزش به کودکان و نوجوانان به وسیله شیوه‌های خاصی، قدرت تجسم و واضح کردن مسائل را به آن‌ها می‌دهد (نیگرن و همکاران، ۲۰۱۸)

در واقع یکی از مغالطات شایع مغالطه جمله به شخص

است در این نوع مغالطه ما به جای نقد گفته‌ها و استدلال‌های فرد، خود شخص را نقد می‌کنیم و برای مخالفت با نظر وی به یکی از خصوصیات فردی او حمله می‌کنیم. یا از منظر دیگر، زمانی که گفته‌ها و استدلال‌های فرد را نقد می‌کنیم این رفتار اجتماعی، نوعی تخریب محسوب می‌شود (میری، خرمی نژاد، ۱۳۹۸). برای آموزش این شیوه‌های اندیشیدن باید به سطح دانش، توانمندی‌های ذهنی و سطح کیفی اندیشه کودکان و نوجوانان توجه داشت و لازمه آن نیز فراهم نمودن بستر مناسب برای ذهن‌های فعال و پویای آنان است که با رویکردی منتقدانه مسائل را می‌نگرند و با روز آمد کردن نگرش‌های خودبه خلق ایده‌های نو می‌پردازند. آشنایی کودکان و نوجوانان با آثار نوابغ و فعالیت‌های علمی، اجتماعی و... اندیشمندان و متفکران بزرگ که الگوهای مناسبی از رشد و تعالی روح و فکراند، می‌تواند راهنمای موثری در جهت هدایت نیروهای جسمی و فکری و اصلاح ضعف‌ها و تقویت نقاط قوت اندیشه آنان شود.

جدول ۱- پیشینه پژوهش

ردیف	عنوان	نام پژوهش‌گر و سال انتشار	هدف پژوهش	روش تحقیق	یافته‌ها
۱	تفکر انتقادی، کودک و رسانه	میترا قیاسی (۱۳۹۰)	تعیین تأثیر تفکر انتقادی بر استفاده بهینه کودکان از رسانه‌ها	مرور متون	تفکر انتقادی، از نخستین مراحل زندگی انسان در وی شکل می‌گیرد و می‌تواند از مهم‌ترین عوامل کمک کننده به کودکان، برای ایستادگی در برابر سیل عظیم اطلاعات عرضه شده رسانه‌ها باشد.
۲	واکاوی پرورش مهارت‌های سواد رسانه‌ای انتقادی کودکان و چگونگی سیر تحول تفکر انتقادی آنها از طریق برنامه PC4	سمیه کیارسی و همکاران (۱۳۹۴)	تبیین طرح عملیاتی پرورش مهارت‌های سواد رسانه‌ای انتقادی کودکان با استفاده از برنامه آموزش فلسفه برای کودکان (P4C) و نیز بررسی و ارائه مدلی پیشنهادی از تحول تفکر انتقادی دانش آموزان پسر	مشاهده، مصاحبه و تهیه چک لیست از ۴۸ دانش آموز پسر مقطع پیش دبستانی و پایه‌های اول تا پنجم مقطع ابتدایی دبستان‌های دولتی شهر دزفول	رشد تفکر انتقادی کودکان در دو حوزه مورد نظر از سواد رسانه‌ای از طریق فرآیندهایی چون محو، تخصیص و انتقال یا گذر در سنین مختلف می‌افتد.

<p>رسانه‌ها آثار قابل توجهی بر مخاطبان خود دارند و کودکان در معرض اثرات منفی بیشتری هستند. رسانه‌های دیداری و شنیداری به مراتب بیشتر از دیگر رسانه می‌تواند اثرگذار باشد. اینترنت با ویژگی‌های خاص خود توانسته جمع تمام ویژگی‌های رسانه‌های دیگر را در خود داشته باشد. به همین دلیل می‌تواند علی‌رغم فرصت‌های بالقوه‌ای که دارد، تهدید جدی عصر حاضر برای کودکان و نوجوانان باشد.</p>	<p>مرور متون</p>	<p>گروه سنی ۶ تا ۲۱ ساله</p> <p>بررسی نقش رسانه در فرایند پرورش کودکان به عنوان مخاطبین بالقوه و بالفعل رسانه</p>	<p>محمد حسن عظیمی، یونس شکرخواه، (۱۳۹۴)</p>	<p>کودک، رسانه و ارتباط متقابل</p>	<p>۳</p>
<p>معلمان به طور کلی تفکر انتقادی کودکان خردسال را به عنوان قابلیت برای استنباط، توجه نظرات، درک پیام‌های اصلی در کتاب‌های تصویری و برقراری ارتباط با دانش و تجربیات توصیف می‌کنند.</p>	<p>مصاحبه با ۴ معلم و ۲۲ دانش‌آموز ۵ تا ۶ ساله به صورت انفرادی و دوتایی</p>	<p>بررسی تفکر انتقادی کودکان خردسال و منطق آنها و ارائه راهکارهایی به منظور ارتقا</p>	<p>شاین لو، (۲۰۱۲)</p>	<p>استراتژی‌های موثر برای آموزش تفکر انتقادی به کودکان از طریق خواندن کتاب‌های مصور: مطالعه موردی در نیوزلند</p>	<p>۴</p>
<p>گروه آزمایشی از نظر توانایی تفکر انتقادی و پیشرفت تحصیلی دارای امتیازات بالاتری بودند و اعضای آن از سطح بالایی از عملکرد مدل، به ویژه با استفاده مربی از یادگیری توسعه یافته، راضی بودند</p>	<p>میدانی با استفاده از پرسشنامه، بر روی ۶۹ نفر از دانش‌آموزان در قالب ۳۵ گروه</p>	<p>توسعه و به کارگیری مدل جدید مدیریت یادگیری تفکر انتقادی</p>	<p>کن چانگ وون، آکاپونگ سوکامارت، بونچان سیسان، (۲۰۱۸)</p>	<p>توسعه مهارت تفکر انتقادی: تجزیه و تحلیل مدل مدیریت یادگیری جدید برای دبیرستان‌های تایلند</p>	<p>۵</p>
<p>یک برنامه پیشگیری تحت وب با استفاده از چارچوب MLE و طراحی شده برای استفاده توسط خانواده‌ها می‌تواند یک مداخله موثر برای کاهش آزمایش مصرف</p>	<p>میدانی با استفاده از پرسشنامه، بر روی ۸۳ خانواده</p>	<p>بکارگیری رسانه به منظور ارتقای سواد رسانه‌ای و تفکر انتقادی مبتنی بر برنامه MLE</p>	<p>تریسی ام اسکال، جنیس بی کوپر، اسمیت، تارا ان</p>	<p>اثر بخشی آموزش سواد رسانه ای بصورت آنلاین و مبتنی بر خانواده برای پیشگیری از سو مصرف مواد در کودکان</p>	<p>۶</p>

مواد در کودکان باشد. پس از دریافت این برنامه، والدین آمادگی بیشتری را برای تفسیر انتقادی پیام‌های رسانه‌ای در مورد مواد با فرزندان خود اعلام کردند.			ودر هولد (۲۰۱۸)		
---	--	--	--------------------	--	--

روش پژوهش فرمول محاسبه آلفای کرونباخ به شرح زیر است:

$$\alpha = \left( \frac{k}{k-1} \right) \left( 1 - \frac{\sum S_i^2}{S^2} \right)$$

که در آن  $k$  تعداد گویه ها،  $S^2$  واریانس جمع نمره های هر پاسخگو و  $S_i^2$  واریانس نمران مربوط به گویه شماره  $i$  است.

پایایی، معمولاً به شکل یک ضریب همبستگی با ارزش میان دو مجموعه داده بیان می‌شود. معمولاً ضرایب ۰/۷ و بالاتر را به عنوان پایایی مناسب می‌پذیرند. پایایی پرسشنامه مورد استفاده ۰/۹۶، محاسبه گردید که بسیار بالا محسوب می‌شود.

با توجه به اینکه پژوهش حاضر از نوع آمیخته کیفی - کمی است، داده‌های حاصل از پرسشنامه با نرم‌افزار SPSS تجزیه و تحلیل شد.

### روش کیفی

در تحقیقات کیفی قبل از انجام تحقیق نسبت به تعیین تعداد نمونه اقدامی صورت نمی‌گیرد، بلکه تعداد نمونه‌ها باید در حدی باشد که به تبیین و شناخت مسئله مورد نظر کمک کند و منجر به اشباع یا اقیان اطلاعاتی مورد نظر گردد و در واقع با افزایش تعداد نمونه‌ها داده‌های جدیدی حاصل نگردد. نمونه‌گیری تا زمان اشباع داده‌ها تداوم می‌یابد.

در پژوهش حاضر نیز، در بُعد کیفی از بین رویکردهای متعدد پژوهش کیفی، رویکرد نظریه داده بنیاد یا گراند تئوری<sup>۸</sup> استفاده شده است. بر خلاف روش پژوهشی فرضیه آزمایی، رویکرد این نظریه روش پژوهشی مولد فرضیات است. لذا براساس نظریه داده بنیاد و روش سوال و کاوش

### روش پژوهش

با توجه به اینکه پژوهش حاضر از نوع آمیخته کمی - کیفی است، جامعه پژوهش حاضر شامل کودکان ۱۰ تا ۱۲ سال و نوجوانان ۱۲ تا ۱۴ سال می‌باشد که در سال ۱۳۹۴ الی ۱۳۹۶ را در شهر تهران سپری کرده‌اند. خانواده‌ها دارای کودکانی می‌باشند که از رسانه‌های هوشمند به صورت روزمره استفاده می‌کنند.

### روش کمی

در روش کمی با توجه به رعایت تصادفی بودن گزینش کودکان، محقق از مناطق شمال، جنوب، شرق و غرب تهران اقدام به مصاحبه و توزیع پرسشنامه‌ها کرده است، ملاک‌های انتخاب نمونه در پژوهش حاضر عبارت بوده است از:

- ۱- رده سنی مورد نظر پژوهش در دو رده کودکان ۱۰ تا ۱۲ سال و نوجوانان ۱۲ تا ۱۴ سال باشد.
- ۲- بررسی شود که فرزند اول خانواده باشد.
- ۳- فرد هدف چند زبانه نباشد.
- ۴- نوجوانان اختلال روانی یا شخصیتی نداشته باشند.

بدین منظور با استفاده از روش نمونه‌گیری در دسترس تعداد ۳۸۴ نفر بر مبنای روش نمونه‌گیری تصادفی غیراحتمالی انتخاب گردیدند، که پس از دریافت پرسشنامه‌ها ۳۷۲ پرسشنامه تکمیل و قابل استفاده بود.

### روایی و پایایی بخش کمی - پرسشنامه:

روایی پرسشنامه مورد استفاده در این پژوهش به تایید خبرگان رسیده و به منظور تعیین پایایی نیز از ضریب آلفای کرونباخ به عنوان معیار کلاسیک برای سنجش پایایی استفاده شد. در محاسبه آلفای کرونباخ هر سازه، تمامی شاخص‌ها با اهمیت یکسان وارد محاسبات می‌شوند.

به طبقات محوری خود ربط داده شدند تا تبیین‌های دقیق‌تر و کامل‌تری درباره پدیده ارایه شد. همچنین در کدگذاری محوری دسته‌های اولیه‌ای که در کدگذاری باز تشکیل شده بودند با هم مقایسه و آنهایی که با هم شباهت داشتند حول محور مشترکی قرار گرفتند. در نهایت در کدگذاری گزینشی یکپارچه سازی و پالایش مقوله‌ها انجام شد؛ و یک مقوله به عنوان مقوله مرکزی انتخاب شد و بر محور مقوله مرکزی مدل مورد نظر طراحی شد.

#### یافته‌های پژوهش

در فرایند اجرای پایلوت کودکان و نوجوانان و پس از مشاهده انجام بازی هوشمند کلش آف کلنز توسط آنان، پرسش‌هایی با مضامین مهارت‌های رویکرد نقادانه از جمله تمایل به بازی گروهی یا انفرادی، برنامه‌ریزی و اشتیاق در حل مسائل دشوار در حین بازی، مورد عمق کاوی قرار گرفت:

باز پاسخ<sup>۹</sup> و نیمه ساختاریافته، ابتدا سوالات مصاحبه نیمه ساختار یافته در مورد طراحی الگوی رسانه هوشمند کودک و نوجوان مبنی بر آموزش تفکر نقادانه با توجه به ادبیات پژوهش تدوین شد. به نحوی که با سوالات تدوین شده بتوان عوامل موثر بر موضوع را شناسایی نمود.

تحلیل محتوای مصاحبه‌های انجام شده طی فرایندی منظم و در عین حال مداوم از مقایسه داده‌ها بوده است و برای این کار از فرایند سه مرحله‌ای کدگذاری باز<sup>۱۰</sup>، کدگذاری محوری<sup>۱۱</sup> و کدگذاری گزینشی<sup>۱۲</sup> (مطابق با رویکرد استراوس و کوربین<sup>۱۳</sup>) استفاده شد. فرایند کدگذاری داده‌ها در جریان گردآوری داده‌ها بدین شکل به اجرا در آمد. در ابتدا فایل صوتی مصاحبه‌های ضبط شده به صورت متن درآمد و برای کدگذاری باز، متن مصاحبه‌ها چندین بار خوانده و مفاهیم اصلی استخراج و به صورت کد ثبت شد و سپس کدهای مشابه در دسته‌هایی قرار گرفتند. در کدگذاری محوری طبقات

جدول ۲- توزیع فراوانی تمایل به تنها بازی کردن

متغیر تمایل به تنها بازی کردن در بازی کلش آف کلنز	درصد
تقریباً همیشه	۰
اکثر اوقات	۰
گاهی اوقات	۶۶/۶
به ندرت	۰
هیچ وقت	۳۳/۳
جمع	۱۰۰

یعنی گاهی اوقات را انتخاب کرده اند و ۳۳ درصد بیان داشته‌اند که هیچ وقت دوست ندارد به تنهایی بازی کنند.

در مورد این سؤال که آیا بچه‌ها دوست دارند در بازی کلش آف کلنز تنها بازی کنند، ۶۶ درصد گزینه سه

جدول ۳- توزیع فراوانی گرایش به بازی گروهی

متغیر گرایش به بازی گروهی در کلش آف کلنز	درصد
تقریباً همیشه	۱۰۰
اکثر اوقات	۰
گاهی اوقات	۰
به ندرت	۰
هیچ وقت	۰
جمع	۱۰۰

جدول فوق حکایت از آن دارد که تمام آزمودنی‌ها دوست دارند عضو گروه شوند و در بازی شرکت کنند.

جدول ۴- توزیع فراوانی اشتیاق به برنامه‌ریزی در بازی

درصد	متغیر اشتیاق به برنامه‌ریزی در بازی
۳۳/۳	تقریباً همیشه
۰	اکثر اوقات
۳۳/۳	گاهی اوقات
۳۳/۳	به ندرت
۰	هیچ وقت
۱۰۰	جمع

پاسخ بچه‌ها به این سؤال که آیا برای بازی کلش آف کلنز برنامه‌ریزی می‌کنند، ۳۳ درصد به ندرت برنامه‌ریزی می‌کنند. ۳۳ درصد تقریباً همیشه برای بازی برنامه‌ریزی می‌کنند. ۳۳ درصد گزینه گاهی اوقات را انتخاب کرده‌اند و کلنز برنامه‌ریزی می‌کنند.

جدول ۵- توزیع فراوانی یافتن راه‌حل مناسب برای حل مسأله دشوار در بازی

درصد	متغیر یافتن راه حل مناسب برای حل مسأله دشوار در بازی
۶۶/۶	تقریباً همیشه
۰	اکثر اوقات
۳۳/۳	گاهی اوقات
۰	به ندرت
۰	هیچ وقت
۱۰۰	جمع

داده‌های حاصل از استخراج جدول شماره ۴ اشاره به این نکته دارد که ۶۶ درصد به سؤال وقتی در بازی با مسأله دشواری روبرو می‌شوند سعی می‌کنند که راه مناسبی برای حل مسأله بیابند، پاسخ تقریباً همیشه راه داده‌اند و ۳۳ درصد گاهی اوقات تلاش می‌کنند که راه حل برای مسأله دشوار در بازی کلش آف کلنز بیابند.

جدول ۶- توزیع فراوانی مواجهه با مسأله تازه در بازی و کسب اطلاعات برای حل آن

درصد	متغیر مواجهه با مسأله تازه در بازی و کسب اطلاعات برای حل آن
۳۳/۳	تقریباً همیشه
۶۶/۶	اکثر اوقات
۰	گاهی اوقات
۰	به ندرت
۰	هیچ وقت
۱۰۰	جمع

جدول فوق نشان می‌دهد که ۶۶ درصد در مواجهه با مسأله تازه در بازی کلش آف کلنز اکثر اوقات سعی می‌کنند که



مادر در سیستم عصبی به صورت متفاوت پردازش می‌شود و صدای مکانیکی به گونه‌ای دیگر.

بنابراین سیستم عصبی توانایی پردازش اطلاعات را دارد و تکامل این مهارت باید جدی گرفته شود. زمانی که کودک به سنین بالاتری می‌رسد، محرک‌ها پیچیده‌تر می‌شوند و سیستم عصبی به بلوغ نورونی می‌رسند یعنی به راحتی می‌تواند اطلاعات را تفکیک کند و سازمان بندی فردی کند، البته به لحاظ جنسی و تفاوت‌های فردی این پردازش اطلاعات متفاوت است.

اساتید دانشگاه اعتقاد داشتند که از طریق رسانه‌های هوشمند، پیش آموزشی به کودکان و نوجوانان داده نشده است که به لحاظ ذهنی پیام‌های دریافتی را فیلتر کنند. در حقیقت به منظور آن که آنان بتوانند با رویکرد نقادانه با پیام‌های دریافتی از این رسانه‌ها مواجه شوند باید یک نگاه با فاصله داشته باشند، یعنی در صورت یا فرمی از نقد بتوانند فاصله‌گذاری کنند، این شیوه و مؤلفه قابل آموزش است.

با آموزش مهارت نقد کردن، باید به کودکان آموزش دهیم که اشتباه، شک و مکث کنند، زیرا شک، سؤال و نقد کردن عامل پیشرفت علم است. پس از چنین فرایندی، با پردازش اطلاعات پرسشگری آغاز می‌شود و این پرسشگری مقدمه‌ای بر ارزیابی فعالانه است. بنابراین رسانه‌ها اگر بتوانند این آرایش اطلاعات را به شیوه‌ای طراحی کنند که در آن پرسشگری به شیوه سقراطی باشد این الگو مقدمه‌ای بر آموزش تفکر نقادانه خواهد بود.

اطلاعات بیشتری کسب کنند تا بتوانند آن مسأله را حل کنند و ۳۳ درصد تقریباً همیشه سعی می‌کنند باکسب اطلاعات و پردازش آن بتوانند با مسأله تازه‌ای که در بازی با آن مواجه شده است آن را حل کنند.

در این پژوهش بنابر ماهیت موضوع مورد مطالعه علاوه بر روش کمی از روش کیفی با رویکرد نظریه داده بنیاد استفاده شده است، هدف از پژوهش حاضر واکاوی نقش رسانه هوشمند در آموزش مهارت تفکر نقادانه به کودکان و نوجوانان است، به این منظور پنج پرسش اصلی مورد بررسی قرار گرفت.

**پرسش اول: وضعیت رسانه‌های هوشمند موجود را در آموزش کودک و نوجوان به منظور پردازش اطلاعات و داشتن رویکرد نقادانه در نسبت با پیام‌های دریافت شده، چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

تحلیل داده‌ها حاکی از آن است که اولین مفهومی که در کدگذاری باز داده‌های مصاحبه‌ها در خصوص وضعیت رسانه در آموزش تفکر نقادانه به کودکان و نوجوانان ایجاد شد، آن است که هر زمان که از کودک صحبت می‌کنیم باید سیستم عصبی او را در نظر بگیریم. سیستم عصبی، یک سیستم هوشمند، ارزیابی کننده، انتخاب‌گر و عیب‌یاب است یعنی اطلاعاتی که می‌گیرد همه را یک جا بررسی نمی‌کند بلکه آنها را انتخاب می‌کند.

در واقع تصور بر این است که سیستم عصبی فقط گیرنده می‌باشد در حالی که براساس تحقیقات دانشگاه هاروارد، صدای

		سیستم عصبی انتخابگر
پیش آموزش		
		شک کردن
آغاز پرسشگری		

شکل ۱- وضعیت رسانه نوین در رویکرد نقادانه و پردازش اطلاعات

در مرحله کدگذاری باز به دست آمد، گروهی بودند که به یادگیری فلسفی، فکری و خلاقانه اشاره می‌کردند. با تجمیع مفاهیم مربوط به این نوع از یادگیری در یک مقوله سعی در استخراج ابعاد مختلف آن کردیم. در ابتدا مشاهده شد که استادان مورد مطالعه دغدغه‌هایی در این زمینه داشتند که

**پرسش دوم: چه ارتباطی بین استفاده از رسانه‌های هوشمند و یادگیری فلسفی، فکری و خلاقانه کودکان و نوجوانان در شکل‌گیری ساختار شخصیتی آنان وجود دارد؟**

گروه دیگر از داده‌های مرتبط به نقش رسانه‌های هوشمند در آموزش تفکر نقادانه به کودکان و نوجوانان که

تمايز قائل شوند و با رويکرد امر متعال بتوانند مسائل واقع را مورد نقد قرار دهند، توجه به (p4c) يا فبک (فلسفه برای کودکان) را ضروری دانستند. يعنی یک رسانه نوین به ویژه بازی‌های دیجیتالی باید به گونه‌ای طراحی شوند که تنها نقش هدایت‌گر و تسهیل‌گر را داشته باشند تا دگراندیشی رادروکدان و نوجوانان پرورش دهند. بنابراین برای ایجاد اندیشه مفهومی در کودک و نوجوانان نیاز به یک خودآگاهی است. اما نکته مهم آن است که هنوز ضرورت اندیشیدن مفهومی در حوزه تعلیم و تربیت مورد پرسش و واکاوی قرار نگرفته است.

انباشت اطلاعات، دانش نیست بلکه «حق انتخاب» در این پروسه بسیار مهم است و با استفاده هدفمند از اطلاعات است که اتم مولکولی تفکر نقادانه شکل می‌گیرد، بنابراین اگر گرانباری اطلاعات را نقد نکنیم، همان اطلاعات آسیب می‌رساند.

اساتید دانشگاه با طرح این پرسش بنیادین که، چه میزان فضا و پلتفرم جدیدی در رسانه‌های هوشمند ایجاد شده است که برای انتقال مفاهیم استفاده شود؟ بر این اعتقاد بودند که برای آن‌که کودک و نوجوان از طریق این رسانه‌ها بتوانند فلسفی و مفهومی بیاندیشند و بین مسائل واقع و امر متعال

خودآگاهی	حق انتخاب
دگر اندیشی	فلسفه برای کودکان

شکل ۲- رسانه و یادگیری فلسفی، فکری و اخلاقانه

آموزش جرأت‌ورزی به کودکان و نوجوانان بود. پس از آن در مرحله کدگذاری محوری داده‌ها در زیر مقوله آموزش جرأت‌ورزی نهایتاً به چهار مقوله اصلی رسیدیم. این چهار مقوله شامل رسانه و آموزش برای کودک، برنامه کودک با خود کودک، ترکیب محتوای بازی‌های هوشمند با تجربه‌های انسانی و آشنایی با زندگی بزرگان بود.

پرسش سوم: برای آموزش پرسشگری و جسارت به کودکان و نوجوانان از طریق رسانه‌های هوشمند چه راهکارهایی را پیشنهاد می‌فرمایید؟

از دیگر مفاهیمی که در ادامه تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه اساتید دانشگاه به دست آمد و در طی مرحله کدگذاری باز این مفاهیم نیز استخراج و مقوله‌بندی شد،

برنامه کودک با خود کودک	رسانه و آموزش برای کودک
آشنایی با زندگی بزرگان	ترکیب بازی هوشمند با تجربه‌های انسانی

شکل ۳- رسانه و آموزش جرأت‌ورزی و پرسشگری

داده شود.

در رسانه‌ها به دو شیوه می‌توان طرح آموزشی داشته باشیم، ۱- رسانه و آموزش برای کودک، ۲- برنامه کودک با خود کودک، در آموزش با خود کودک این اهمیت را دارد که با

اساتید بر این باورند که آموزش پرسشگری و جسارت از خانواده آغاز و در مهدکودک‌ها ادامه می‌یابد. پرسش کودکان بسیار مهم است و اگرچه از دید بزرگان غیرمنطقی به نظر می‌رسد اما باید به صورت مناسب به پرسش کودکان پاسخ

موقعیت‌های بحرانی و مخاطره آمیز یک گام به جلو روند. همه انسان‌ها ترس از آینده دارند ولی برخی‌ها می‌توانند بر این ترس فائق آیند، با اینکه پاسخ خیلی از مسائل را انسان‌ها نمی‌دانند اما پرسش و جسارت است که آنان را به جواب می‌رساند این پروسه در داستان‌ها و زندگی بسیاری از شخصیت‌ها حکایت شده است.

**پرسش چهارم: یک محصول رسانه‌ای یا یک بازی هوشمند در اینکه به تفاوت‌های فردی کودک و نوجوان احترام بگذارد و از سیاست یکسان سازی آنان تبعیت نکند، چه مؤلفه‌هایی باید رعایت شود؟**

از مفاهیمی که در کدگذاری باز استخراج شده بود، احترام به تفاوت‌های فردی کودکان و نوجوانان بود که در کدگذاری محوری داده‌ها، این مفهوم را به عنوان زیر مقولات مقوله اصلی نقش رسانه هوشمند در آموزش تفکر نقادانه به کودکان و نوجوانان طبقه‌بندی کردیم تا به این طریق ابعاد مختلف این مفهوم را تبیین نماییم. این مقوله‌ها شامل ارسال پیام مناسب به دخترها و پسرها، یکسان‌سازی نکردن بود.



شکل ۴- احترام به تفاوت‌های فردی و تبعیت نکردن از سیاست یکسان سازی

**پرسش پنجم: به منظور مشارکت والدین و معلمان در استفاده درست از رسانه‌های هوشمند و رمزگشایی و تفسیر پیام‌های دریافتی آنها توسط کودکان و نوجوانان، چه اندیشه‌ای باید کرد؟**

از مفاهیمی که در کدگذاری باز استخراج شده بود، مشارکت والدین و معلمان در استفاده درست از رسانه‌های نوین و رمزگشایی و تفسیر پیام‌های دریافتی آنها توسط کودکان و نوجوانان بود که در کدگذاری محوری داده‌ها، این مفهوم را به عنوان زیرمقولات مقوله اصلی نقش رسانه نوین در آموزش تفکر نقادانه به کودکان و نوجوانان طبقه‌بندی کردیم

مشارکت خود کودک فرایند آموزشی شکل می‌گیرد و کیفیت این آموزش بسیار بالا خواهد بود. در رسانه‌ها هدف بیشتر کمی‌گرایی و پیام‌مداری است درحالی که هدف اصلی باید آموزش جرأت‌ورزی، پرسشگری و استدلال ورزی باشد تا کودک و نوجوان به بلوغ ذهنی برسند.

در طراحی یک رسانه هوشمند به منظور آموزش تفکر نقادانه ضرورت دارد، کودکان و نوجوانان با زندگی بزرگان آشنا شوند و این اصل را آنان باید بدانند که کسانی که نقد کردند، پیشرفت کردند.

مطالعه حاضر نشان داد که، بازی‌های هوشمند اهداف نیستند بلکه ابزار هستند، اما اگر کودک و نوجوان خود آگاهی نداشته باشد این ابزار به اهداف تبدیل می‌شوند، به عبارت دیگر همین بازی‌های هوشمند می‌تواند یک شیوه زیست برای کودکان و نوجوانان تحمیل کنند.

محتوای بازی‌ها نباید از تجربه‌های انسانی به دور و فقط مجازی باشند بلکه باید با واقع‌گرایی در آمیخته باشند. اگر در بازی‌های هوشمند داستان زندگی بزرگان تعریف شود، کودکان و نوجوانان آموزش می‌بینند که در مواجهه با

اساتید دانشگاه بر این باورند که آرایش اطلاعات در رسانه‌ها باید به گونه‌ای باشد که برای کودکان و نوجوانان دختر و پسر پیام مناسب به آنان داده شود، یعنی به تفاوت‌ها اهمیت داده شود. برای رسیدن به این مرحله که بتوانیم به تفاوت‌های فردی کودکان و نوجوانان احترام بگذاریم باید خود ما هم به مرحله شعور و آگاهی رسیده باشیم که بدانیم یکسان سازی امر پسندیده‌ای نیست، اگر مردم جامعه را یکسان سازی کنیم، آن جامعه، جامعه وحشتناکی می‌شود مثل انسان امروز که سعی می‌کند هر چه که متفاوت است از بین ببرد و تفاوت را به ابتئال می‌کشد. متمایز بودن یعنی به گونه‌ای دیگر جهان را دیدن و تجربه کردن است.

تا به این طریق ابعاد مختلف این مفهوم تبیین نماییم. این مقوله‌ها شامل، تمرکز بر فرایندمداری آموزش، رابطه افقی بین والدین و فرزندان، ارتقای سواد رسانه‌ای والدین، تعلیم و تربیت بر عهده دولت، بود.

رابطه افقی بین والدین و فرزندان	تمرکز بر فرایندمداری آموزش
تعلیم و تربیت بر عهده دولت	ارتقای سواد رسانه‌ای والدین

شکل ۵- مشارکت والدین و معلمان در رمزگشایی و تفسیر پیام‌های رسانه‌ای

هم‌چنین برخی دیگر از اساتید بر این باورند که، برای فراهم آوردن مشارکت همگانی ضرورت دارد که، آموزش و پرورش و آموزش عالی تحت نظر دولت باشد، چون بخش خصوصی ممکن است آسیب شدیدی به جان و مال مردم بزند. بنابراین دولت به عنوان پاسبان عرصه عمومی لازم است، تعلیم و تربیت را به عهده بگیرد.

در مرحله کدگذاری محوری داده‌ها برای طبقه‌بندی مفاهیم مرتبط به عنوان زیر مقولات مقوله اصلی یعنی آموزش تفکر نقادانه به کودکان و نوجوانان، از پنج سؤال مذکور استفاده شد و با جستجوی این سؤالات در داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها در مرحله کدگذاری محوری، مقولات بدین شیوه طبقه‌بندی شدند:

اساتید دانشگاه با تأکید بر این که والدین باید بدانند، فرایند یادگیری یک پروسه است، معتقدند اگر این پروسه در پردازش اطلاعات بررسی شود و مدنظر قرار گیرد یادگیری به صورت بهینه انجام خواهد گرفت. در حوزه آموزش باید تمرکز بر فرایندمداری باشد نه پیامدمداری یعنی در فرایند آموزشی به راه‌حل‌های متفاوت فکر شود. خانواده باید این را بدانند که در مراحل آموزشی گاهی کودکان هستند که آنان را تربیت می‌کنند یعنی یک رابطه افقی بین والدین و فرزندان وجود دارد.

برخی دیگر از اساتید در مورد مشارکت والدین و معلمان در رمزگشایی پیام‌های رسانه‌ای به آموزش و ارتقای سواد رسانه‌ای، اطلاعاتی- ارتباطی والدین و کودکان، نوجوانان و هم‌چنین مشارکت یادگیرندگان در تولید محتوا تأکید دارند.

چگونه؟	به چه؟	چرا؟
پردازش اطلاعات	سیستم عصبی انتخابگر	شک و مکث کردن کودکان
یادگیری فلسفی	دگر اندیشی	صبراجتماعی
یادگیری مشارکتی	رشد خلاقیت	گفتگوی اخلاقی و عقلانی
آموزش پرسشگری	برنامه کودک با خود کودک	مشارکت ذهنی
احترام به تفاوت‌های فردی	ارسال پیام مناسب به دخترها و پسرها	پرسشگری و جسارت
ایجاد موقعیت گنج‌کننده	چند مرحله‌ای بودن اطلاعات	کنترل خشم
مشارکت معلمان و والدین	رابطه افقی بین والدین و فرزندان	تفکر واگرا

رسانه

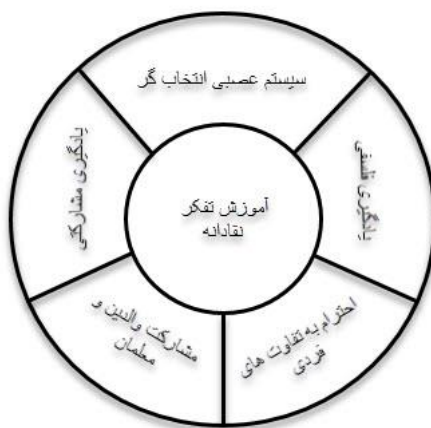
برای هوشمند

شکل ۹- طبقه‌بندی زیرمقولات آموزش تفکر نقادانه به کودکان و نوجوانان

## نتیجه‌گیری

در این پژوهش برای اولین بار مؤلفه‌های آموزش جرأت‌ورزی، پرسشگری و استدلال‌ورزی، مبنای طراحی الگوی رسانه‌های هوشمند در آموزش به کودکان و نوجوانان مبنی بر تفکر نقادانه قرار داده شده است. آموزش به کودکان و نوجوانان با رویکرد نقادانه که از روش کمی و اجرای پایلوت و روش کیفی و انجام مصاحبه‌ها که از طریق کدگذاری احصا گردید، شامل سیستم عصبی انتخابگر، یادگیری فلسفی، یادگیری مشارکتی و تجربه محور، احترام به تفاوت‌های فردی و مشارکت والدین و معلمان بود. یافته‌های این پژوهش را می‌توان به دیگر حوزه‌های آموزشی

چون، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و..... تعمیم داد و موضوعی برای پژوهش‌های آتی باشد. نقطه قوت رسانه‌های هوشمند در بحث یادگیری مشارکتی، و قدرت تأثیرگذاری بیشتر آن‌ها بر کودکان و نوجوانان است لذا به این گونه رسانه‌ها پیشنهاد می‌شود که با ویژگی ارزیابی کردن مفاهیم و شناخت پدیده‌ها، روند حل مسائل را با ریشه‌یابی عمیق و تجزیه و تحلیل کردن آنها برای کودکان و نوجوانان تشریح کند و توانایی ایجاد روحیه جستجوگری و انگیزه مسأله‌یابی و حل آن را در یادگیرندگان به وجود آورد و مهم‌ترین نتیجه آموزشی حاصل از تفکر نقادانه به ایجاد قدرت بیان و فن نقادی کمک می‌کند و تحمل درک دیدگاه‌های مخالف را در آنان به وجود می‌آورد.



شکل ۱۰- مؤلفه‌های آموزش تفکر نقادانه

## الگوی جامع رسانه‌های نوین کودک و نوجوان مبنی بر آموزش تفکر نقادانه

هدف اصلی این پژوهش طراحی و ارائه الگویی در خصوص رسانه‌های نوین کودک و نوجوان مبنی بر آموزش تفکر نقادانه بود. الگویی که با به کارگیری آن رسانه‌های نوین عملکرد بهتری در آموزش به مخاطبان کودک و نوجوان داشته باشند.

برای دستیابی به این الگو در قدم اول ابعاد، مؤلفه‌ها و شاخص‌های رسانه نوین کودک و نوجوان مبنی بر آموزش تفکر نقادانه (سؤال اول) احصا گردید. این مؤلفه‌ها شامل سیستم عصبی انتخابگر، یادگیری فلسفی، یادگیری مشارکتی

و تجربه محور، احترام به تفاوت‌های فردی و مشارکت والدین و معلمان به عنوان هسته اصلی و پایه الگو قرار گرفتند (هسته مرکزی در نگاره ۲) در سیستم عصبی انتخابگر، ماباید نگاهی مجدد به مغز انسان داشته باشیم، رشد سامانه عصبی کودک در شرایط فیزیولوژیک نیاز به محرک‌های حسی-حرکتی، هیجانی-عاطفی دارد و توانایی پرازش اطلاعات آن باید مورد عمق‌کاوی قرار گیرد، در یادگیری فلسفی و در طراحی محصول رسانه‌ای لازم است تولید کننده کودک را در موقعیت جدید و گنج کننده قرار دهد که این به معنای برهم خوردن تعادل کودک است و براساس مؤلفه یادگیری مشارکتی، فرایندهای یادگیری و یاددهی وقتی مؤثر هستند

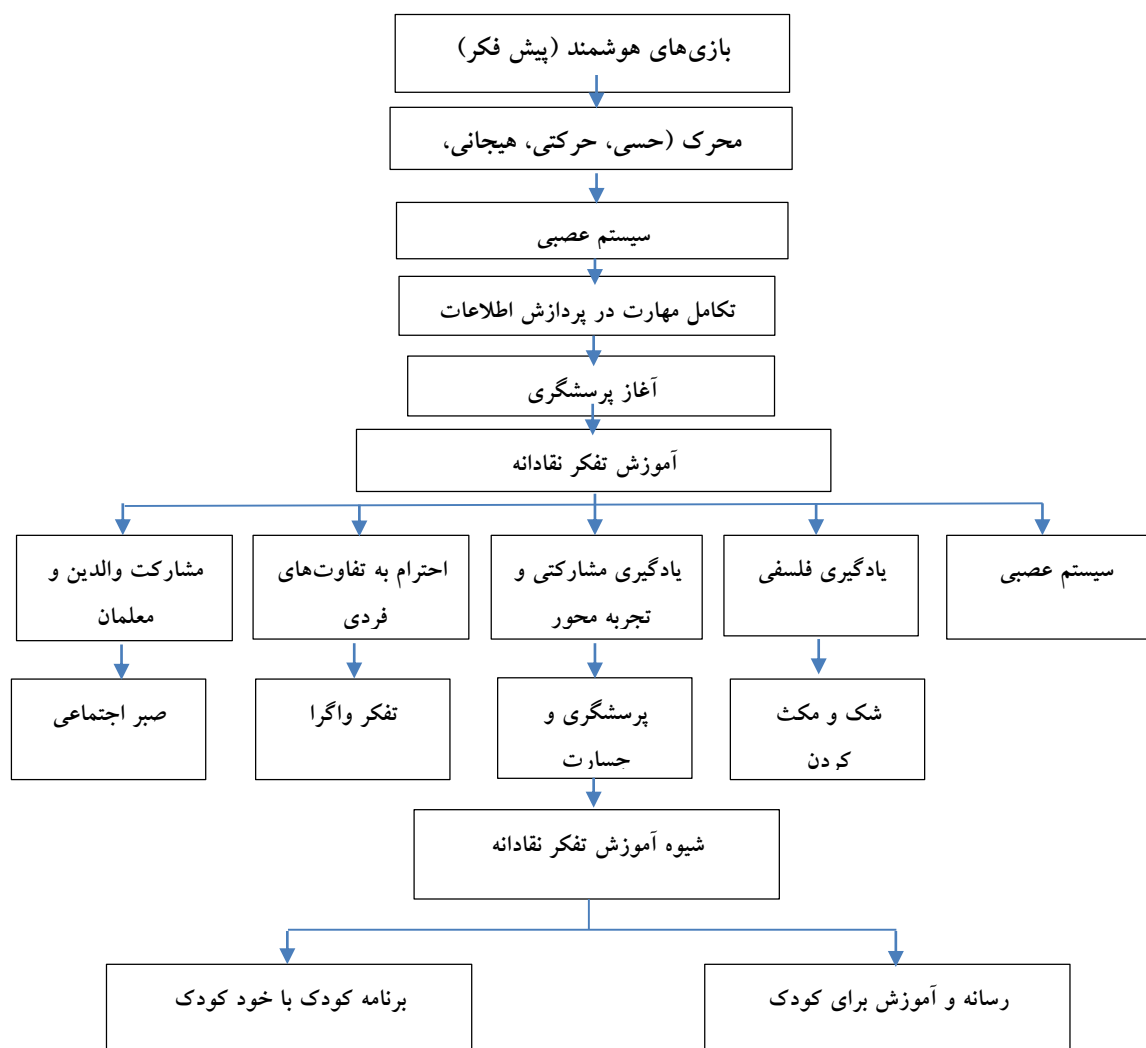
شکل‌گیری انواع حافظه، یادگیری و سازمان‌بندی رفتار فردی و میان فردی با کیفیت انعطاف‌پذیری سامانه عصبی همراه است و غیر از مکانیسم‌های ژنتیکی، تأثیر محیط عامل مهمی می‌باشد. اگر مغز اجتماعی رشد کند ارتباطات فردی امکان‌پذیر می‌شود.

در نهایت ادعای ما در تعیین نشانگرهای مؤثر مبنی بر آموزش تفکر نقادانه براساس نقش رسانه نوین چنین است (سؤال چهارم): با توجه به این که رسانه‌های نوین یکی از منابع اصلی آموزش و یادگیری شده‌اند. هجمه اخبار و ایده‌هایی که از این رسانه‌های ارتباطی و تعاملی به کودکان و نوجوانان می‌رسد، دیدگاه‌های فکری او را شکل می‌دهد لذا به منظور پرورش مهارت‌های تفکر نقادانه و ارتقاء سطح هوشیاری و آگاهی آنان نسبت به رسانه‌ها، ضروری است با استناد بر مؤلفه‌های سیستم عصبی انتخابگر، یادگیری فلسفی، یادگیری مشارکتی و تجربه محور، احترام به تفاوت‌های فردی و مشارکت والدین و معلمان به نشانگرهای مؤثر مبنی بر آموزش تفکر نقادانه از جمله، مکث کردن و شک کردن، پرسشگری و جرأت‌ورزی، گفتگوی اخلاقی و عقلانی، مشارکت ذهنی و همبستگی کودکان، دگراندیشی (پرسش از باورها)، تفکر واگرا، کنترل خشم و افزایش صبر اجتماعی رسید. رسانه‌های نوین برای دستیابی به عملکرد بهینه در آموزش تفکر نقادانه به کودکان و نوجوانان؛ باید تعاملی مؤثر با آنان داشته باشد، به طریقی که رسانه‌ها به دو شیوه می‌توانند طرح آموزشی داشته باشند، ۱- رسانه و آموزش برای کودک، ۲- برنامه کودک با خود کودک، در آموزش با خود کودک این اهمیت را دارد که با مشارکت خود کودک فرایند آموزشی شکل می‌گیرد و کیفیت این آموزش بسیار بالا خواهد بود.

که به صورت مشارکتی و هم‌آموزی صورت گیرد و در شاخص احترام به تفاوت‌های فردی ضروری است برای کودکان و نوجوانان دختر و پسر پیام مناسب آنان از طریق رسانه‌های نوین ارسال شود و مشارکت والدین و معلمان در رمزگشایی پیام‌های رسانه‌ای به عنوان مؤلفه آخر در فرایند یادگیری مبنی بر این است که باید رابطه تعاملی بین والدین و معلمان با کودکان و نوجوانان برقرار باشد یعنی نقش آموزش دهنده و فراگیرنده در حال تغییر باشد.

بعد دیگری که الگو ارائه شده بدان می‌پردازد، وضعیت موجود رسانه نوین با توجه به ابعاد، مولفه‌ها و شاخص‌های احصا شده است (سؤال دوم). با توجه به اینکه کودکان و نوجوانان علاقه بسیاری به بازی‌های دیجیتالی دارند، به این نتیجه رسیدیم که لازم است پیش آموزشی به آنان داده شود که به لحاظ ذهنی پیام‌های دریافتی را فیلتر کنند. در حقیقت به منظور آن که کودکان و نوجوان بتوانند با رویکرد نقادانه با پیام‌های دریافتی از رسانه‌های نوین مواجه شوند باید یک نگاه با فاصله داشته باشند، یعنی در صورت یا فرمی از نقد بتوانند فاصله‌گذاری کنند، این شیوه و مؤلفه قابل آموزش است و دیگر آن که رسانه‌ها اگر بتوانند این آرایش اطلاعات را به شیوه‌ای طراحی کنند که در آن پرسشگری و استدلال‌ورزی باشد، این الگو مقدمه‌ای بر آموزش تفکر نقادانه خواهد بود.

براساس یافته‌های پژوهش، عوامل موثر در ایجاد رسانه نوین مبنی بر آموزش تفکر نقادانه (سؤال سوم)، شامل انتقال محرک‌های حس- حرکتی، هیجانی- عاطفی به کودکان و نوجوانان از طریق رسانه‌های نوین است. سامانه عصبی کودک توانایی پردازش اطلاعات در شبکه‌های عصبی مغز را دارد. تفکر نقادانه یا خود تنظیم‌گری، برای تعادل،



شکل ۱۱- الگوی جامع رسانه هوشمند کودک و نوجوان مبنی بر آموزش تفکر نقادانه

ی (۱۳۹۴). واکاوی پرورش مهارت‌های سواد رسانه‌ای انتقادی کودکان و چگونگی سیر تحول تفکر انتقادی آنها از طریق برنامه P4C، کنفرانس ملی روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شادگان، دوره ۲ میری، ج، خرمی‌نژاد، م (۱۳۹۸). بازخوانی انتقادی سیاست‌گذاری‌های آموزشی در ایران معاصر، انتشارات نقد فرهنگ.

نظری، م (۱۳۹۷). مرگ مدرسه؟ گفتارهای انتقادی در آموزش و پرورش ایران، انتشارات مشق شب.

Burke, W.Q (2012). Coding and

#### فهرست منابع

عظیمی، م، شکرخواه، ی (۱۳۹۴). کودک، رسانه و ارتباط متقابل، علوم و فنون مدیریت اطلاعات زمستان ۱۳۹۴ - شماره ۱.

قاضی مرادی، ح (۱۳۹۳). درآمدی بر تفکر انتقادی، نشر اختران، مرکز توسعه صنایع فرهنگی و خلاق.

قیاسی، م (۱۳۹۰). تفکر انتقادی، کودک و رسانه، فصلنامه کودک، نوجوان و رسانه، دوره جدید، سال اول، شماره ۱ و ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۰.

کیارسی، س، قائدی، ی، ضرغامی، س، منصوریان،

Perspectives The Role of Media Literacy in Shaping Adolescents Understanding of and Responses.

Shu Yen Law (2012). EFFECTIVE STRATEGIES FOR TEACHING YOUNG CHILDREN CRITICAL THINKING THROUGH PICTURE BOOK READING: A CASE STUDY IN THE NEW ZEALAND CONTEXT, A thesis submitted to the Victoria University of Wellington in fulfilment of the requirements for the degree of Master of Education

Tracy M. Scull, Janis B. Kupersmidt, and Tara N. Weatherholt (2018). The effectiveness of online, family-based media literacy education for substance abuse prevention in elementary school children: Study of the Media Detective Family program, US National Library of Medicine, National Institutes of Health, J Community Psychol. 2017 Aug.

Sepahvand, E, Shehni Yailagh, M, Allipour, S & bahroozi, N (2018). Testing a Model of Causal Relationships of Family Communication Patterns, Metacognition, and Personality Traits with Critical Thinking Disposition, Mediated by Epistemic Beliefs of Female High School Students in Ahvaz. International Journal of Psychology, 50–80. doi:10.24200/ijpb.2018.58145.

یادداشت

composition: Youthstorytellingwith Scratchprogramming(Doctoral dissertation). Available from ProQuest Dissertations and Theses database. (UMINo. 3510989): 2012.

Chang wong, K,Sukkamart, A & Sisan, B (2018).Critical thinking skill development:Analysis of a new learning management model for Thai high schools. Journal of International Studies. doi:10.14254/2071-8330.2018/11-2/3

Ni Chang (2011). Reasoning with children About Violent Television Shows and Related Toys”. Early Childhood Education Journal.

Nurismawati, R, Sanjaya, Y & Rusyati, L (2018). The relationship between students critical thinking measured by science virtual test and students logical thinking on eighth grade secondary school. Journal of Physics: Conference Series1013,012071. doi:10.1088/1742-6596/1013/1/012071  
:2018

Nygren, T, Haglund, J, Samuelsson, C. R, Af Geijerstam, Å & Prytz, J (2018). Critical thinking in national tests across four subjects in Swedish compulsory school.EducationInquiry10(1). doi:10.1080/20004508.2018.1475200.

Pinkleton, Bruce, Erica, Marilyn, Yvonne and Fitzgerald (2013). International

<sup>1</sup>Emotional Poisoning

<sup>2</sup>Pinkleton

<sup>3</sup>Sepahvand, Shehni Yailagh, Allipour, & bahroozi

<sup>4</sup>Burke

<sup>5</sup>Self Adjustment

<sup>6</sup>Caring Thinking

<sup>7</sup>Nygren, Haglund, Samuelsson, Samuelsson, Geijerstam, & Prytz

<sup>8</sup>Grounded theory

<sup>9</sup>Open-Ended

<sup>10</sup>Open coding

<sup>11</sup>Axial coding

<sup>12</sup>Selective coding

<sup>13</sup>Strauss, Corbin